

موردی از انشقاق واجی در برخی از گویش‌های مرکزی ایران (منطقه برزورد)

محمد مهدی اسماعیلی (استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)

چکیده: در زبان‌شناسی تاریخی دگرگونی‌های صوتی به دو دسته کلی واجی و غیرواجی (آوایی/ واج‌گونه‌ای) تقسیم می‌شوند. در دگرگونی‌های غیرواجی تغییری در تعداد و شمار واج‌های زبان حاصل نمی‌شود، ولی در دگرگونی‌های واجی به دلیل آن‌که واجی حذف یا اضافه می‌شود، نظام واجی از نظر تعداد دچار تغییر می‌شود. مهم‌ترین دگرگونی‌های واجی، ادغام و انشقاق هستند. در ادغام، همان‌گونه‌که از نام آن مشخص است، دو واج (یا گاهی حتی بیشتر از دو واج) در اثر تحول در همدیگر ادغام و به یک واج بدل می‌شوند، و به این ترتیب تعداد واج‌ها نسبت به آنچه در قبل بوده کاهش می‌یابد. ولی در انشقاق، واج‌گونه‌های یک واج در اثر از بین رفتن محیطی که ظهور آنها را مشروط می‌کرده است، در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند و به دو واج جدید تبدیل می‌شوند. در تعدادی از گویش‌های مرکزی ایران (رایج در منطقه برزورد نظیر از جمله ایبانه‌ای و طره‌ای)، موردی از انشقاق واجی مشاهده می‌شود. واکه افتاده و کوتاه /a/ در ایرانی میانه غربی، در تحول به این گویش‌ها به دو واکه افتاده پیشین غیرگرد /a/ و افتاده (نزدیک) پسین غیرگرد /ä/ انشقاق یافته است. این مقاله به بررسی این دگرگونی در زمانی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: دگرگونی صوتی، انشقاق واجی، نظام واجی، واکه افتاده، گویش‌های مرکزی

۱. مقدمه

زبان‌ها همچون دیگر پدیده‌های اجتماعی همیشه در حال تغییر و تحول هستند. البته این تغییر و

تحولات آن‌چنان تدریجی، کند و ناچیزاند که معمولاً در طی یکی دو نسل، شاید آن‌چنان به چشم نیایند. ولی مسلماً بعد از چندین قرن، حجم تغییرات آن قدر خواهد بود که زبانوران دیگر قادر به فهم زبان نسل‌های قبلی خود نباشند. از آنجاکه معمولاً عوامل مختلفی (با منشأ فیزیولوژیکی، شناختی و اجتماعی) به انحای مختلف بر همدیگر اثر می‌گذارند و تغییرات زبانی را موجب می‌شوند، علت دقیق یک تغییر زبانی را اغلب نمی‌توان به‌آسانی شناخت. از مهم‌ترین این عوامل ساده‌سازی تلفظ^۱، قیاس و بازتحلیل^۲، تماس زبانی^۳ (مانند وام‌گیری^۴ و تصحیح افراطی^۵) و تلفظ املایی^۶ را مطرح کرده‌اند (اگریدی و همکاران ۱۹۹۷: ۲۹۱-۲۹۳). این تغییرات ممکن است در همه حوزه‌های زبان شامل واج‌شناسی، صرف، نحو، معنی‌شناسی و واژگان رخ بدهد. البته سرعت و حجم این تغییر و تحولات در همه این حوزه‌ها یکسان نیست، به‌طوری‌که ظاهراً واژگان و معنا بالاترین و بیشترین مقدار، و نظام واجی کمترین مقدار را دارد.

در منابع زبان‌شناسی تاریخی، تغییرات یا دگرگونی‌های صوتی^۷ زبان از جهات و دیدگاه‌های مختلف به انواعی تقسیم شده‌اند. تغییرات معروفی مانند همگونی، ناهمگونی، تضعیف، تقویت، قلب و غیره را به این دلیل که نتیجه تأثیرپذیری و تأثیرگذاری در زنجیره و توالی آوهای گفتارند، برخی دگرگونی همنشینی^۸ (ترسک ۲۰۱۵: ۴۸) یا دگرگونی زنجیره‌ای^۹ (اگریدی و همکاران ۱۹۹۷: ۲۹۴-۳۰۰) نامیده‌اند. ولی در تقسیم‌بندی دیگری که کلی‌تر و مهم‌تر است، تغییرات و دگرگونی‌های صوتی در زمانی از حیث نتیجه و تأثیری که بر نظام یا دستگاه واجی (تعداد واج‌های) یک زبان می‌گذارند بررسی می‌شوند. این دگرگونی‌ها شامل دو مورد است: دگرگونی غیرواجی^{۱۰} (که آوایی و واج‌گونه‌ای^{۱۱} هم گفته شده است) و دگرگونی واجی^{۱۲}.

در دگرگونی غیرواجی تلفظ یک واج با خلق و اضافه شدن واج‌گونه جدیدی به آن دستخوش تغییر می‌شود، ولی نظام واجی آن زبان از نظر تعداد کماکان بدون تغییر باقی می‌ماند. دگرگونی‌های غیرواجی شاید به دلیل آنکه تأثیر و نتیجه‌ای بر روی نظام واجی زبان نمی‌گذارند، در مقایسه با دگرگونی‌های واجی اهمیت چندانی ندارند (کمبل ۲۰۰۴: ۱۹). به‌عنوان نمونه‌ای از

1. articulatory simplification
4. borrowing
7. sound changes
10. non-phonemic change

2. analogy and reanalysis
5. hypercorrection
8. syntagmatic change
11. phonetic/allophonic change

3. language contact
6. spelling pronunciation
9. sequential change
12. phonemic/phonological change

این نوع تغییر می‌توان به تبدیل واکهٔ افراشته پسین /u/ در انگلیسی معیار، به واکهٔ افراشته مرکزی گردِ [ʊ] و حتی واکهٔ افراشته پیشین گردِ [ü] در برخی گونه‌های انگلیسی (همان‌جا)؛ و تبدیل واکه‌های افراشته کوتاه /i/ و /u/، در هجای بستهٔ پایانی زبان فرانسهٔ اروپایی به قرینه‌های نرم خود یعنی [I] و [U] در فرانسهٔ کانادایی اشاره کرد (اگریدی و همکاران ۱۹۹۷: ۳۰۲).

ولی دگرگونی واجی که ترسک (۲۰۱۵: ۷۱) آن را دگرگونی جانشینی^۱ نامیده است، خود نیز به دو نوع ادغام^۲ (کاهش تعداد واج‌ها) و انشقاق^۳ (افزایش تعداد واج‌ها) تقسیم می‌شود. البته از نوع سومی با عنوان ابدال^۴ نیز نام برده شده است که اگرچه تغییری در تعداد واج‌های زبان رخ نمی‌دهد، نظام واجی دچار نوعی سازماندهی جدید می‌شود، مانند ابدال بزرگ واکه‌ای^۵ در تحول از زبان انگلیسی میانه به نو (اگریدی و همکاران ۱۹۹۷: ۳۰۳-۳۰۴).

در ادغام واجی که تغییر رایج‌تری است، همان‌گونه که از اسم آن برمی‌آید، دو واج (یا گاهی حتی بیشتر از دو واج) که در دورهٔ کهن‌تر یک زبان در تقابل با همدیگر بوده‌اند، به‌مرور با ازدست‌دادن تقابل‌شان، یکی می‌شوند و در دورهٔ بعدی به یک واج تبدیل می‌شوند (همان: ۳۰۳؛ کمبل ۲۰۰۴: ۲۰؛ نغزگوی کهن ۱۳۸۳: ۳۶۳؛ همو ۱۳۹۲: ۸۱). البته این واج می‌تواند یا یکی از دو (یا چند) واج قبلی باشد، یا یک واج کاملاً جدید و متفاوت از دو (یا چند) واج قبلی.

برای مورد اول ادغام، مثال‌های فراوانی در زبان‌های دنیا وجود دارد که شاید ادغام دو همخوان واجی /f/ و /θ/ به /f/ و نیز ادغام واج‌های /v/ و /ð/ به /v/ در لهجهٔ کاکنی^۶ انگلیسی معروف‌تر از بقیه باشد. به‌عبارت دیگر، در این لهجه سایشی‌های لب‌ودندانی و دندانی با یکدیگر ادغام شده‌اند (اگریدی و همکاران ۱۹۹۷: ۳۰۳). در حیطهٔ مطالعات هندواروپایی‌شناسی نیز، ادغام سه واکهٔ غیرافراشتهٔ هندواروپایی آغازین یعنی /a/، /e/ و /o/ به واکهٔ /a/ در زبان سنسکریت مورد دیگری از این نوع است (کمبل ۲۰۰۴: ۲۱). به‌عبارت دیگر، در این ادغام هر دو واکهٔ میانی یک درجه افتاده‌تر/بازتر شده‌اند. برای مورد دوم ادغام که نادرتر است، به ادغام سایشی میان‌دندانی /θ/ با سایشی نوک‌زبانی - لثوی /s/ که در اسپانیایی دو واج معجزانند، و تبدیل‌شان به سایشی دندانی /s/ در اسپانیایی آمریکای جنوبی (و نیز برخی از گونه‌های اسپانیایی رایج در

1. paradigmatic change

4. shift

2. merger

5. great vowel shift

3. split

6. Cockney

اروپا) می‌توان اشاره کرد. بر این اساس دو واژه <caza> /kaθa/ «شکار» و <kasa> /kasa/ «خانه»، در اسپانیایی رایج در آمریکای جنوبی هم‌آوا هستند و /kaθa/ تلفظ می‌شوند (همان: ۲۰). در ادغام (که تغییری غیر مشروط است)، نظام واجی زبان دچار کاهش می‌شود و تعداد واج‌ها نسبت به دوره قبل‌تر خود کمتر می‌شود (همان‌جا). این تغییر غالباً باعث به‌وجود آمدن تعدادی کلمات هم‌آوا می‌شود. بنابراین شاید یکی از راه‌های ردگیری ادغام واجی مطالعه هم‌آواها باشد (نزگوی کهن ۱۳۹۲: ۸۱). در دگرگونی واجی دوم یعنی انشقاق واجی که آن را حتی «انشقاق ثانویه»^۱ نیز نامیده‌اند، برعکس مورد قبلی، یک واج در اثر تغییر و تحول به دو واج (و احتمالاً بیشتر) تبدیل می‌شود، به این صورت که واج‌گونه‌های آن در اثر از بین رفتن بافت و محیط ظهورشان، در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند و هرکدام واج مستقلی می‌شوند (کمبل ۲۰۰۴: ۲۲؛ ترسک ۲۰۱۵: ۷۲-۷۳؛ اگریدی و همکاران ۱۹۹۷: ۳۰۳؛ هاک ۱۹۹۱: ۵۳؛ نزگوی کهن ۱۳۹۲: ۸۱). یکی از معروف‌ترین مثال‌های انشقاق واجی، مورد /ŋ/ است که در ابتدا در زبان انگلیسی واج‌گونه‌ای از /n/ بوده که صرفاً قبل از همخوان‌های نرم‌کامی ظاهر می‌شده است. در دوره رواج انگلیسی میانه با حذف نرم‌کامی /g/ از پایان کلمه، و قرارگرفتن [ŋ] در پایان واژه، ارزش واجی پیدا کرد (اگریدی و همکاران ۱۹۹۷: ۳۰۳).

گفتنی است که نوع خاصی از انشقاق را که با ادغام همراه است، «انشقاق اولیه»^۲ یا «ادغام مشروط»^۳ نامیده‌اند. در این نوع از انشقاق، واج‌گونه‌ای که برای یک واج در بافت و محیطی خاص به وجود می‌آید، خود به‌عنوان یک واج مستقل از قبل وجود داشته است. در این نوع انشقاق تعداد واج‌های زبان هیچ تغییری نمی‌کند، ولی صرفاً توزیع واج‌ها دچار تغییر می‌شود، به این صورت که توزیع و رخداد یکی از واج‌ها بیشتر می‌شود (ترسک ۲۰۱۵: ۷۳-۷۴؛ کمبل ۲۰۰۴: ۲۵). مشهورترین مثال چنین تغییری مورد ر-شدگی^۴ در لاتینی است، به این شکل که واج /s/ در بافت بین دو واکه به [ɾ] بدل می‌شود. به عبارت دیگر واج /s/ واج‌گونه جدیدی یعنی [ɾ] را پیدا می‌کند. ولی /ɾ/ به‌عنوان واج در این بافت از قبل نیز موجود بوده است. بنابراین پس از انجام این انشقاق همراه با ادغام، به دلیل این‌که /s/ دیگر در بین دو واکه ظاهر نمی‌شود، توزیعش کمتر و برعکس توزیع /ɾ/ بیشتر می‌شود (ترسک ۲۰۱۵: ۷۳-۷۴).

1. secondary split
3. conditioned merger

2. primary split
4. rhotacism

۲. دگرگونی واجی در زبان‌های ایرانی

در تاریخ زبان‌های ایرانی، چه در تحول از دوره باستان به میانه و چه در تحول از دوره میانه به نو، مواردی از دگرگونی‌های مذکور را می‌توان مشاهده کرد. شاید معروف‌ترین مثال در این زبان‌ها، ادغامی است که در تحول واکه‌ها از فارسی میانه و فارسی نو متقدم (با ۸ واکه واجی) به فارسی معاصر (با ۶ واکه واجی) رخ داده است و آن عبارت است از ادغام /ē/ (یای مجهول) با /ī/ (یای معروف) و تبدیل آنها به واکه /i/ در فارسی امروز. هر دو واکه که در فارسی نو متقدم با حرف مشابه <ی> نمایش داده می‌شده‌اند، در اثر تغییر و تحول به /i/ تبدیل شدند. این مورد درباره قرینه پسین آنها نیز رخ داده است، یعنی ادغام /ō/ (واو مجهول) با /ū/ (واو معروف) و تبدیل شان به /u/ در فارسی امروز (نغزگوی کهن ۱۳۸۳: ۳۶۵). دلیل این ادغام این بوده است که تقابل بین دو واکه مذکور، بار نقشی (بازده نقش)^۱ ناچیزی داشته، به این معنی که تعداد جفت کمینه‌های موجود برای آنها کم بوده است، و به همین دلیل پس از رخ دادن ادغام، تعداد واژه‌های هم‌آوا آن‌قدر نمی‌شده که باعث اختلال در تفهیم و تفاهم زبانی بشود (صادقی ۱۳۸۰: ۱۰۰؛ مارتینه ۱۳۸۰: ۸۳؛ نغزگوی کهن ۱۳۹۲: ۷۸-۷۹). برای تقابل /ē/ با /ī/ ظاهراً فقط دو جفت کمینه /šēr/ («شیر») (آسد) با /šīr/ («شیر») (لین)؛ و /sēr/ («سیر») (متضاد گرسنه) با /sīr/ («سیر») (گیاه خوراکی) که امروزه به ترتیب /šīr/ و /sir/ تلفظ می‌شوند، موجود بوده است (صادقی ۱۳۸۰: ۱۰۰؛ نغزگوی کهن ۱۳۹۲: ۷۸-۷۹). بار نقشی تقابل بین /ō/ با /ū/ ظاهراً از مورد قبلی هم کمتر بوده چون در منابع مذکور جفت کمینه‌ای برای آن آورده نشده است.

ادغامی تقریباً مشابه با آنچه در تحول از فارسی میانه و فارسی نو متقدم به فارسی معاصر رخ داده، در تحول به تاجیکی نیز صورت گرفته است. اُرانسکی (۱۳۷۸: ۱۱۲) درباره این ادغام این چنین نوشته است:

«با این همه تغییراتی که در نظام مصوت‌ها به وجود آمده‌اند، تاجیکی و فارسی در دو مسیر متفاوت حرکت کرده‌اند. در زبان فارسی تقلیل تعداد مصوت‌ها مربوط به ادغام مصوت‌های مجهول ē (از ai) و o (از au) [یاء و واو مجهول] با مصوت‌های بلند قدیم (ī و ū) [یاء و واو معروف] است، در حالی که در تاجیکی، برعکس، این تقلیل با ادغام مصوت‌های بلند قدیم (ī و

(ū) با مصوت‌های کوتاه قدیم (i و u) انجام گرفته است.»

این تحول متفاوت در فارسی و تاجیکی، در ویندفور و پری (۲۰۰۹: ۴۲۵) نیز اشاره شده است. علاوه بر این مورد ادغام که در نظام واکه‌ای فارسی رخ داده است، نغزگوی کهن (۱۳۹۲: ۸۱-۸۸) به پنج مورد دگرگونی صوتی دیگر در حیطه نظام همخوانی فارسی (در تحول از فارسی دری به فارسی معیار امروز) اشاره کرده است که عبارت‌اند از: ادغام /q/ با /k/ به /g/؛ ادغام /x/ با /x^w/ به /x/؛ انشقاق اولیه واج‌گونه [β] (پیوستن آوای [β] به‌عنوان واج‌گونه /b/ به واج‌های /f/، /v/ و /w/؛ انشقاق اولیه واج‌گونه [δ] (پیوستن آوای [δ] به‌عنوان واج‌گونه /d/ به واج /z/؛ و ابدال /w/ به /v/.

نغزگوی کهن (همان: ۸۲) ضمن اشاره و توضیح دگرگونی‌های ادغام، انشقاق اولیه و ابدال فوق‌الذکر، این را هم افزوده است که در نظام همخوانی فارسی نو مثالی از انشقاق ثانویه (انشقاق واجی) سراغ نداریم.

۳. منطقه مورد بررسی و پیشینه مطالعات

دهستان برز رود در شمال غرب شهر نطنز دارای ۵ روستا است که از شرق به غرب عبارت‌اند از: یازند، کُمجان، برز، طَره (به گویش محلی «دارا») و ایبانه (به گویش محلی «ویونا»). به غیر از برز که فارسی‌زبان است (احتمالاً شده است)، در چهار روستای دیگر گونه‌ای متعلق به گویش‌های (فلات) مرکزی ایران^۱ رایج است. این چهار گویش متعلق به یک زیرگروه، یعنی زیرگروه شمال شرقی^۲ از گویش‌های مرکزی‌اند، و به این جهت اشتراکات فراوانی نیز دارند. در

۱. گویش‌های (فلات) مرکزی ایران در نزد زبان‌شناسان به مجموعه و گروهی از زبان‌ها و گویش‌ها اطلاق می‌شود که در پهنه وسیعی در مرکز ایران، مابین شهرهای کاشان، ناین، یزد، اصفهان، خوانسار، دلجان و قم پراکنده‌اند و در پیرامون خود توسط دیگر زبان‌های ایرانی نو غربی مثل فارسی، تاتی، سمنانی و لری احاطه شده‌اند.

۲. گویش‌های مرکزی ایران به چهار زیرگروه تقسیم شده‌اند: ۱- گروه شمال شرقی شامل گویش‌های منطقه نطنز و کاشان که تعدادشان نسبت به بقیه بیشتر است (مثل ایبانه‌ای، طَره‌ای، آرائی، ابوزیدآبادی، بادرودی، قُهرودی، یازندی و غیره)؛ ۲- گروه جنوب شرقی (مثل اردستانی، انارکی، نایینی، گویش زردشتیان و یهودیان یزد)؛ ۳- گروه جنوب غربی در اطراف شهر اصفهان (مثل گزی، سدهی، گویش کلیمیان اصفهان، جرقویه‌ای)؛ ۴- گروه شمال غربی (شامل خوانساری، وانسانی و محلاتی).

گویش‌های این چهار روستا موردی از انشقاق واجی دیده می‌شود که تا پیش از این به آن اشاره نشده است. به دلیل محافظه‌کارتر بودن دو گویش ایبانه‌ای و طره‌ای، و نیز جلوگیری از حجیم‌شدن این مقاله، مثال‌های ارائه‌شده (که همه برگرفته از تحقیق میدانی نگارنده است)، صرفاً از این دو گویش خواهد بود.

بررسی‌های انجام‌شده دربارهٔ گویش ایبانه‌ای عبارت‌اند از: بلوکباشی (۱۳۴۹)^۱، لُکوک (۱۹۷۴)، یارشاطر (۱۹۸۳)، امینی ایبانه (۱۳۷۳)، آهنی (۱۳۷۳)، لُکوک (۲۰۰۲) و صنعتی (۱۳۹۴). مطالعهٔ لُکوک (۲۰۰۲) اثری است تقریباً جامع و قابل اعتنا که اگرچه به آن ایراداتی نیز وارد است، در مقایسه با بقیهٔ آثار دارای دقت بیشتری است. در این اثر به‌غیر از ایبانه‌ای هشت گویش مرکزی دیگر (ابوزیدآبادی، قُهرودی، طاری، اردستانی، انارکی، نائینی، وَرزَنه‌ای و بادرودی) نیز بررسی شده‌اند. زارعی (۱۳۸۴) تنها تحقیق دربارهٔ گویش طره‌ای را انجام داده که صرفاً جنبه‌ای از ویژگی‌های آوایی این گویش را بررسی کرده است.

۴. انشقاق واجی (ثانویه) در گویش‌های منطقهٔ برزورد

در زبان‌های ایرانی میانه غربی، به‌عنوان منشأ زبان‌های ایرانی نو غربی (ازجمله فارسی و گویش‌های مرکزی ایران)، نظام واکه‌ای شامل ۸ واکهٔ واجی بوده است، به شرح جدول زیر (شرو و ۲۰۰۹: ۲۰۰):

| | | پیشین | | پسین | |
|---------|---|-------|-----|------|--|
| افراشته | ī | i | u | ū | |
| میانی | ē | (e) | (o) | ō | |
| افتاده | | a | ā | | |

ذکر این نکته در اینجا الزامی است که در منابع و آثار مربوط به توصیف واکه‌های زبان‌های ایرانی میانه و باستان، ظاهراً چون توجه و تأکید بیشتر بر دو مطلب بوده است، یکی نشان دادن نقش تقابلی کشش واکه‌ها (کمیت واکه) در این زبان‌ها (دورهٔ میانه و باستان) و دیگری تقابلی

۱. این اثر ظاهراً موجود نیست و در بررسی نگارنده به دست نیامد.

ساده و مرکب بودن آنها (صرفاً دوره باستان)، به همین دلیل وضعیت واکه افتاده کوتاه /a/ براساس مشخصه جایگاه زبان (پیشین و پسین بودن) به صراحت مشخص نشده است. برخی منابع به جایگاه آن اشاره‌ای نکرده‌اند (ناتل خانلری ۱۳۶۵: ۱/۲۵۵؛ ابوالقاسمی ۱۳۸۳: ۵، ۷ و ۱۹؛ باقری ۱۳۸۰: ۱۵؛ رضانی باغ‌بیدی ۱۳۸۵: ۴۵؛ همو ۱۳۸۸: ۱۳۰ و ۱۵۶). البته به دلیل آنکه علامت زبر یا فتحه فارسی دری (و نیز فارسی معاصر) دنباله آن است، تلویحاً آن را پیشین در نظر گرفته‌اند. شروو (۲۰۰۹: ۲۰۰) آن را پیشین محسوب کرده است. بعضی نیز به صراحت آن را واکه‌ای مرکزی گفته‌اند (زوندرمان ۱۹۸۹ الف: ۱۲۲؛ همو ۱۹۸۹ اب: ۱۴۴؛ آموزگار و تفضلی ۱۳۷۳: ۵۵؛ هیل ۲۰۰۸: ۱۲۶). صادقی (۱۳۵۷: ۱۳۱) برای نمایش واکه‌های فارسی دری به جای چهارضلعی یا دوزنقه، از مثلث استفاده کرده است که می‌تواند اشاره به مرکزی بودن /a/ باشد.

مورد مذکور، درباره واکه کشیده /ā/ نیز دیده می‌شود؛ یعنی صرفاً گفته شده که واکه کشیده /ā/ در ایرانی میانه غربی، در تحول به فارسی معاصر به واکه پسین /â/ بدل شده است. در کل، همه آثار در این موضوع متفق‌اند که دو واکه افتاده /a/ و /ā/ ایرانی میانه غربی (چه پیشین محسوب شوند و چه مرکزی)، در فارسی معاصر به ترتیب به دو واکه /a/ (پیشین) و /â/ (پسین) تحول پیدا کرده‌اند. این تغییر و تحول در زمانی که در بسیاری از دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو نیز مشاهده می‌شود، نشان‌دهنده این است که واکه‌های افتاده/باز اگرچه از نظر مشخصه جایگاه زبان تغییر کرده‌اند، از نظر تعداد ثابت باقی مانده‌اند.

ولی نکته قابل توجه این است که در چهار گویش مورد اشاره در منطقه برزورد، به جای دو واکه، سه واکه واجی افتاده (یا تقریباً افتاده) مشاهده می‌شود که عبارت‌اند از:

۱- /a/ افتاده پیشین غیرگرد (مشابه با فارسی) که شاید در برخی بافت‌ها کمی افراشته‌تر، یعنی [æ] نیز تلفظ بشود.

۲- /ɔ/ نیم‌افتاده پسین گرد. این واکه که همواره متناظر و معادل با واکه افتاده پسین /â/ در فارسی است، در این گویش‌ها کمی بسته‌تر و کاملاً گردتر از متناظر فارسی خود تلفظ می‌شود. این واکه در برخی بافت‌ها ممکن است کمی افراشته‌تر، یعنی به صورت واج‌گونه [o] هم ظاهر شود. گردی این واکه در مقایسه با معادل فارسی‌اش آنچنان بیشتر است که فارسی‌زبان‌ها آن را

غالباً به صورت /o/ درک می‌کنند. مزداپور (۱۳۷۴: ۱۳) به مورد مشابهی در گویش بهدینان یزد اشاره می‌کند، ولی آن واکه را با نشانه <a> نشان داده است.

۳- /ä/ افتاده تقریباً پسین (قدری مرکزی شده)^۱ کاملاً غیرگرد. این واکه که به علت تولیدش در جایگاهی تقریباً بین /â/ و /a/ فارسی (بیشتر نزدیک به /â/)، با علامت مرکزی‌شدگی [V̇] نشان داده می‌شود، در تحقیقات قبلی یا اصلاً تشخیص داده نشده یا در صورت تشخیص، وضعیت واجی آن مشخص نشده است و به همین دلیل به اشتباه و مکرراً با یکی از دو واکه افتاده دیگر یکسان گرفته شده است.

امینی ایبانه (۱۳۷۳) این واکه را از /o/ اصلاً تمیز نداده و هر دو را با نشانه مشابه <â> ضبط کرده است، مانند <âbi> «دیگر» و <âvi> «آبی» (صورت درست به ترتیب /âbi/ و /ovi/ است). آهنی (۱۳۷۳) نیز اگرچه تقریباً شبیه اثر قبلی عمل کرده، ولی در مواردی نیز متوجه گردی و تفاوت /o/ از /ä/ شده است، مانند <vârun> «باران» و <voroyan> «باریدن» (که واج‌نویسی صحیح آنها /vorun/ و /voroyan/ است).

لُکوک (۲۰۰۲)^۲ نیز این واکه واجی را به سه شکل مختلف نمایش داده است: گاهی با <a>، مثل <böna> «درخت» و <karda> «کرده» (صفت مفعولی کردن)؛ گاهی با <ä>، مثل <kärg> «مُرغ» و <däde> «برادر»؛ و حتی گاهی با <o>، مثل <bosta> «بسته» و <vota> «بافته» (صفت مفعولی بافتن)؛ که صورت درست آنها به ترتیب /bönä/, /kärg/, /däde/، /bässä/، /vätä/ است. البته این آشفتگی، در نمایش دیگر واکه پسین یعنی /o/ هم دیده می‌شود. او (همان‌جا) این واکه را هم با سه نشانه مختلف <ö, o, ä> ثبت کرده است، مثل <dädä> «خواهر»، <mä> «ماه»، <bo> «به» (میوه معروف) و <röšt> «راست» که ضبط درست آنها /dädo/, /mo/, /bo/ و /röšt/ است.^۳

۱. در برخی از منابع زبان‌شناسی، نشانه <ä> معرف واکه پیشین تقریباً افتاده، یعنی [æ] در الفبای آوایی بین‌المللی است.

۲. به دلیل کامل‌تر بودن لُکوک (۲۰۰۲) در مقایسه با لُکوک (۱۹۷۴)، صرفاً این اثر معرفی می‌شود.

۳. این عدم تشخیص باعث شده است تا گاه واژه‌های جدیدی خلق شود، مثل دو مدخل یا دو ماده ماضی <bos> «بستن» و <bas> «زدن» (نک: لُکوک ۲۰۰۲: ۵۷۳-۵۷۴) که در واقع یک واژه‌اند. /bässan/ «بستن» در اغلب گویش‌های مرکزی معنی «کتک زدن» نیز دارد.

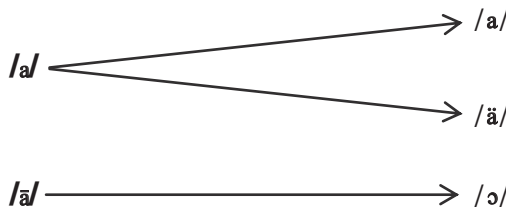
یارشاطر (۱۹۸۳) اولین محققی است که با اشاره به واکه /ä/ (که آن را با <â> نشان داده، در برابر /ɔ/ که با <ā> ثبت کرده) آن را این چنین توصیف کرده است: واکه باز پسین، بازتر از <a> ولی گسترده‌تر و پیشین‌تر از <ā> (همان‌جا). ولی در عین حال ذکر کرده است که نمی‌داند آیا واجی جداست و به این دلیل آن را واج‌گونه <a> و <ā> در نظر گرفته است (همان‌جا).

زارعی (۱۳۸۴) این واکه را که در گویش طره‌ای نیز وجود دارد، غالباً درست تشخیص داده، اگرچه آن را کاملاً پسین دانسته و با نشانه آوایی بین‌المللی [a] نشان داده است (در تقابل با /ɔ/ که از نشانه [ɒ] استفاده کرده است). در هر حال او نیز به نقش تقابلی این واکه اشاره نکرده است.

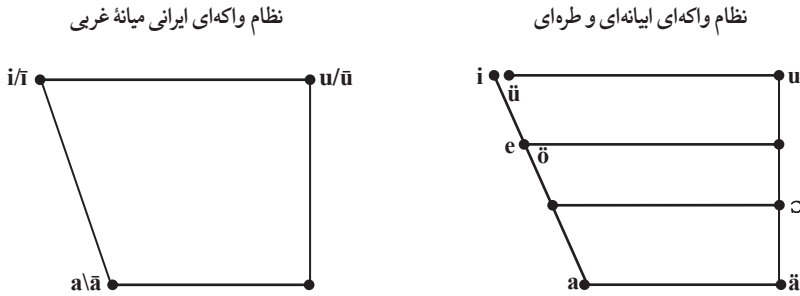
صناعتی (۱۳۹۴) نیز این واکه (و دیگر واکه پسین) را با نشانه‌های مشابه زارعی (۱۳۸۴) نمایش داده است. ولی بدون ارائه جفت کمینه‌ای برای نقش تقابلی آن، در مواردی حتی در نمایش آن اشتباه کرده است، مانند <k^{wh}ɒ^lɪ^wɒ> «کله» و <s^wɒ^vzi> «سبزی» که باید k^halla و savzi آوانویسی می‌شدند (یعنی معرّف تلفظ /källä/ و /sävzi/ باشند و نه تلفظ نادرست /^{*}sɒvzi/ و /^{*}kəllə/).

در هر حال این واکه نیز مانند واکه پیشین /a/ همواره معادل و متناظر با واکه <a> در ایرانی میانه و نو است. مقایسه نظام واکه‌ای ایرانی میانه غربی (دارای دو واکه افتاده) با نظام واکه‌ای این گویش‌ها (دارای سه واکه افتاده یا تقریباً افتاده) نشان‌دهنده موردی از انشقاق واجی یا ثانویه است. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که واکه افتاده پیشین/مرکزی <a> در ایرانی میانه غربی، در تحول به این گویش‌ها به دو واکه افتاده انشقاق یافته است، یعنی واکه افتاده پیشین غیرگرد /a/ (مشابه با فارسی) و واکه افتاده تقریباً پسین (کمی مرکزی شده) کاملاً غیرگرد /ä/ (که مشابهی در فارسی ندارد):

گویش‌های منطقه برزورد (ایبانه‌ای و طره‌ای) ایرانی میانه غربی



در دو نمودار زیر نیز کل نظام واکه‌ای این گویش‌ها در مقایسه با ایرانی میانه غربی نشان داده شده است:



واژه‌های جدول زیر که همگی یک تکواژی ولی با الگوهای همجایی مختلف‌اند، نشان می‌دهد که منشأ این واکه از نظر تاریخی قطعاً واکه /a/ در دوره‌های کهن‌تر (ایرانی نو متقدم و متعاقباً ایرانی میانه غربی) است. اکثر این واژه‌ها مشترکاً در هر دو گویش تلفظ یکسانی دارند. در صورتی که تلفظ واژه‌ای در دو گویش متفاوت باشد، ابتدا تلفظ ایبانه‌ای و بعد از خط مورب، تلفظ طره‌ای آمده است:

| | | | | | |
|------------|-------------|----------------|-------|--------------|--------|
| čäp | چپ | gärm | گرم | tävrez | تبریز |
| här | هر | därd | درد | nädanza | نطنز |
| gäč | گچ | zäxm | زخم | öhäk | آهک |
| välg | برگ | väčä | بچه | keläk | کلک |
| märg | مرگ | hušä | خوشه | dömbäk | تمبک |
| šähr | شهر | äškam | شکم | bagal/ bägäl | بغل |
| mägZ | مغز | färmun | فرمان | zenägdun | زنخدان |
| käšk | کشک | gärdan | گردن | esbärzä | سپرز |
| läfs | لمس (بی‌حس) | šälgam | شلغم | hamüšäv | همیشه |
| päzm/ päžm | پشم | gäšnij/ gäšnij | گشنیز | pältägela | جوش |

این مطلب در واژه‌های قرصی عربی و گاه ترکی هم مشاهده می‌شود:

| | | | | | |
|------|-----|------------|-------|----------|-------------|
| šäl | شل | ärbob | ارباب | näzlä | نزله |
| häg | حق | ävval | اول | täsbeh | تسیب |
| gäš | غش | mähdi | مهدی | šärbat | شربت |
| gälb | قلب | mäkkä | مگه | äšrafi | اشرفی |
| växt | وقت | aräg/ eräg | عرق | tägriban | تقریباً |
| xärj | خرج | kömäk | کمک | mädrasä | مدرسه |
| bärg | برق | bäzzoz | بزاز | gäzguna | قزغان (دیگ) |
| gärz | قرض | gäppun | قپان | xešogäm | خویش‌وقوم |

همان‌طورکه از مثال‌ها مشاهده می‌شود، واکه /ä/ از نظر توزیع در هجای بسته (و معمولاً غیرپایانی) به مراتب بسامد بیشتری دارد. باین حال جفت‌های تقریباً کمینه زیر نمایانگر این است که در این هجا امکان کاربرد واکه /a/ نیز هست:

| CäC. (CV) | | ~ | CaC. (CV) | |
|-----------|-----------------|---|-----------|----------------|
| kär | کَر (ناشنوا) | ~ | xar | خر |
| tär | تر | ~ | dar | در (حرف اضافه) |
| pär | پر | ~ | bar | در (اسم) |
| zär | زر (طلا) | ~ | sar | سَر |
| säy | چارک (واحد وزن) | ~ | zay/ žay | صمغ |
| zährö | زهره | ~ | sahrö | صحرا |

در هجای باز غیرپایانی نیز مواردی از کاربرد واکه /ä/ وجود دارد، مثل /säfar/ «سفر»، ولی /nafar/ «نفر»، /xabar/ «خبر»، /tavar/ «تبر».

تنها استثنا در مورد توزیع واکه /ä/ در واژه‌های بسیط این است که به جز یک مورد (یعنی واژه /bänjɔ/ «پنجاه»)، قبل از خیشومی /n/ ظاهر نمی‌شود و در این موارد ظاهراً فقط واکه /a/ وجود دارد، مانند gandöm «گندم» (قس märdöm «مردم»)، /mangali/ «منگلی» (نوعی انگوی سنتی)، /gašang/ «قشنگ»، /panj/ «پنج»، /sang/ «سنگ»، /kafan/ «کفن».

گفتنی است اگرچه این واکه در هر دو گویش وجود دارد، ولی تناظر و انطباق همیشگی از

نظر حضور این واکه بین واژه‌های مشترک آنها نیست، که در زیر به تعدادی اشاره می‌شود:
تناظر /ä/ در طره‌ای در برابر /e/ در ایبانه‌ای:

| | | |
|--------|-----------|------------------------|
| طره‌ای | ایبانه‌ای | |
| čäm | čem | چشم |
| täšnä | tenä | تشنه |
| äšnö- | enö- | شنید- (ماده ماضی) |
| ä- | e- | می- (پیشوند نمود ناقص) |

تناظر /ä/ در ایبانه‌ای با /a/ در طره‌ای:

| | | |
|-----------------|-----------------|---------------|
| طره‌ای | ایبانه‌ای | |
| šäš | šäs | شش |
| ataš | adäs | آتش |
| išav | ešäv | امشب |
| bährä | bahrä | کفگیر |
| baka (< *bakar) | bakä (< *bakar) | بکن (فعل امر) |
| baba(r) | babä (< *babar) | بیر (فعل امر) |

تناظر /ä/ و /a/ در ایبانه‌ای با /ɔ/ در طره‌ای:

| | | |
|----------|-----------------|--------|
| طره‌ای | ایبانه‌ای | |
| baxɔ(r) | baxä (< *baxar) | بخور |
| baxɔraya | baxariya | بخورید |
| xɔš | xäs | خوش |

نکته مهم دیگر وضعیت واجی این واکه پربسامد است. برای تقابل آن با دیگر واکه انشقاق‌یافته (یعنی /a/)، جفت‌های کمینه متعددی وجود دارد. در جدول زیر تقابل واجی این دو واکه، به‌علاوه دیگر واکه تقریباً هم‌ارتفاعشان یعنی /ɔ/ نشان داده شده است:

| /a/ | /ä/ | /o/ |
|-----------------|------------------|-----------------|
| ya یک | ~ yä جو (غله) | ~ yo جا، تا، یا |
| kal گل (بز نر) | ~ käl دیوار | ~ kəl کال، تره |
| kar- کُن- (فعل) | ~ kār گر | ~ kər کار |
| maša نرو | ~ mäša مگس | ~ moša ماش‌ها |
| vaha بهتر از | ~ vahä بگذار | — — |
| vara بر (حفظ) | ~ varä بره | — — |
| numa نام، آنها | ~ numä نامه | — — |
| gala بغل | ~ galä گله | — — |
| väša گشنگی | ~ väšä گشنه | — — |
| kula کول (شانه) | ~ kulä حرام‌زاده | — — |
| könda خلخال | ~ köndä کُنده | — — |
| hula هول، ترس | hulä غسالخانه | — — |

برای تقابل آن با /e/ نیز این مثال‌ها وجود دارد:

| /ä/ | /e/ |
|-----------|-----------|
| mäša مگس | meša میش |
| väšä گشنه | vešä بیشه |

علاوه بر جفت‌های کمینه فوق که واژه بسپانند، در صورت‌های تصریفی فعل (و گاه اسم) نیز مواردی از تقابل این دو واکه مشاهده می‌شود. مهم‌ترین مورد که در هر دو گویش ابیان‌ای و طره‌ای مشترکاً وجود دارد، تقابل واجی بین صیغه سوم شخص مفرد ماضی ساده مؤنث و صیغه سوم شخص مفرد ماضی نقلی مذکر تمامی افعال لازم است.

| صیغه سوم شخص مفرد ماضی ساده (مؤنث) | صیغه سوم شخص مفرد ماضی نقلی (مذکر) |
|------------------------------------|-------------------------------------|
| bašta / baššoʔa رفت | ~ baštä / baššoʔä رفته است |
| baväšta دوید | ~ baväštä دویده است |
| dar-käta افتاد | ~ dar-kätä افتاده است |
| va-gelloʔa / va-geloʔa برگشته | ~ va-gelloʔä / va-geloʔä برگشته است |
| bavda / baböʔa شد | ~ bavdä / baböʔä شده است |

از آنجایی که از بین این گویش‌ها، طره‌ای بالاترین بسامد و وقوع این واکه را دارد، مثال‌های بیشتری از تقابل این دو واکه انشقاقی در آن دیده می‌شود، از جمله سه مورد زیر:

(۱) صیغگان مضارع التزامی در برابر آینده نزدیک افعال ساده:

| | | | | |
|-----------|-------|---|-----------|-------------|
| başön | بروم | ~ | bäšön | خواهم رفت |
| bakare | بکُند | ~ | bäkare | خواهد کرد |
| bavazanda | بدوند | ~ | bävazanda | خواهند دوید |

این تقابل در گویش ایبانه‌ای به دلیل آن که نشانه نمود ناقص وند /-e/ است، دیده نمی‌شود، مانند:

| | | | | |
|-----------|-------|---|-----------|-------------|
| başön | بروم | ~ | bešön | خواهم رفت |
| bakare | بکُند | ~ | bekare | خواهد کرد |
| bavazanda | بدوند | ~ | bevazanda | خواهند دوید |

(۲) صیغگان مضارع التزامی در برابر مضارع اخباری افعال پیشوندی با پیشوند /-(a)v/ «(بر)»:

| | | | | |
|---------|--------|---|---------|-----------|
| vagele | برگردد | ~ | vägele | برمی‌گردد |
| vadärze | بدوزد | ~ | vädärze | می‌دوزد |
| varässe | بکاود | ~ | värässe | می‌کاود |
| vaso?e | بساید | ~ | väsö?e | می‌ساید |

(۳) صورت معرفه در برابر صورت ندایی اسم‌های مذکر:

در گویش طره‌ای بقایای یک ساخت ندایی در مواردی (بیشتر در حکایات و قصه‌ها) دیده می‌شود. نشانه این حالت برای اسم‌های مذکر وند /-a/ است که در تقابل با وند معرفه‌سازِ مذکر /-ä/ قرار می‌گیرد.

| | | | | |
|---------|-------------------|---|---------|----------|
| värg-ä | گرگه (معرفه) | ~ | värg-a | ای گرگ |
| nökum-ä | ناکامه (آن ناکام) | ~ | nökum-a | ای ناکام |

وند معرفه‌ساز و ندایی اسم‌های مؤنث به صورت مشترک /-e/ است.

۵. خلاصه و نتیجه‌گیری

تغییر و تحولات واجی، صرفی، نحوی و معنایی، در طی زمان غالباً آن چنان زیادند که موجب می‌شوند به مرور گویش یا گویش‌های نو و جدیدی برای یک زبان به وجود آید. از مهم‌ترین تغییر و تحولات واجی، دو مورد ادغام و انشقاق را می‌توان نام برد، که با حذف یا اضافه کردن یک واج، باعث تغییر در تعداد و گاه توزیع در نظام واجی یک زبان می‌شوند. در این مقاله که نتیجه تحقیقی میدانی است، موردی از انشقاق واجی (انشقاق ثانویه) در گویش‌های منطقهٔ برزورد نطنز که زیرمجموعهٔ گویش‌های مرکزی ایران‌اند، مورد بررسی قرار گرفت. اشاره شد که در نظام واجی اغلب زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو غربی (که دنباله و ادامهٔ زبان‌های ایرانی میانهٔ غربی‌اند)، صرفاً دو واکهٔ افتادهٔ پیشین و پسین مشاهده می‌شود. ولی در گویش‌های منطقهٔ برزورد (عمدتاً ایبانه‌ای و طره‌ای) به جای دو واکه، سه واکهٔ افتاده (یا تقریباً افتاده) وجود دارد، به این صورت که واکهٔ افتاده و کوتاه /a/ در ایرانی میانهٔ غربی (و نیز ایرانی نو متقدم)، در این گویش‌ها به دو واکهٔ واجی /a/ (افتاده، پیشین، غیرگرد) و /ä/ (افتاده، تقریباً پسین یا مرکزی‌شده، غیرگرد) انشقاق یافته است. توزیع واکهٔ جدید /ä/ در واژه‌های مختلف و نیز وجود جفت‌های کمینهٔ متعدد، نشان‌دهندهٔ این است که واکهٔ مذکور مسلماً نتیجه و حاصل انشقاق واجی واکهٔ /a/ در دورهٔ کهن‌تر خود است. دیگر واکهٔ افتاده یا نیم‌افتاده این گویش‌ها یعنی /ɔ/ که نتیجهٔ تحول /ā/ در ایرانی میانه است، با افراشته‌تر شدن نسبت به معادل و قرینهٔ کهن‌تر خود، اسباب این انشقاق را فراهم کرده است.

منابع

- آموزگار، ژاله و تقضلی، احمد، ۱۳۷۳، زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن، تهران.
آهنی، محمدرضا، ۱۳۷۳، بررسی گویش ایبانه از توابع نطنز، پایان‌نامه (چاپ‌نشده) گروه زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تهران.
ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۳، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران.
ارانسکی، یوسیف، ۱۳۷۸، زبان‌های ایرانی، ترجمهٔ علی‌اشرف صادقی، تهران.
امینی ایبانه، فرح، ۱۳۷۳، بررسی برخی ویژگی‌های دستوری در گویش ایبانه، پایان‌نامه (چاپ‌نشده) گروه زبان و

- ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی.
- باقری، مه‌ری، ۱۳۸۰، واج‌شناسی تاریخی زبان فارسی، تهران.
- بلوکباشی، علی، ۱۳۴۹، بررسی‌های لهجه‌ایانه، پایان‌نامه (چاپ‌نشده) کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
- رضائی باغبیدی، حسن، ۱۳۸۵، راهنمای زبان پارتی (پهلوی اشکانی)، تهران.
- _____، ۱۳۸۸، تاریخ زبان‌های ایرانی، تهران.
- زارعی، زهره، ۱۳۸۴، بررسی الگوهای تخصیص تکیه در گویش طره از دیدگاه واج‌شناسی عروضی (متریکال)، پایان‌نامه (چاپ‌نشده) گروه زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۵۷، تکوین زبان فارسی، تهران.
- _____، ۱۳۸۰، مسائل تاریخی زبان فارسی، تهران.
- صناعتی، مرضیه، ۱۳۹۴، «ایبانه و گویش آن»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی دانشگاه الزهراء، س ۷، ش ۱۴، ص ۱۰۱-۱۲۵.
- مارتینه، آندره، ۱۳۸۰، تراز دگرگونی‌های آوایی، ترجمه هرمز میلانیان، تهران.
- مزداپور، کنایون، ۱۳۷۴، واژه‌نامه گویش بهدینان شهر یزد (جلد اول)، تهران.
- ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۶۵، تاریخ زبان فارسی، ۳ ج، تهران.
- نغزگوی کهن، مهرداد، ۱۳۸۳، «نقش فرایندهای ادغام و انشقاق در تغییر نظام واجی فارسی»، مجموعه مقالات ششمین کنفرانس زبان‌شناسی، تهران، ص ۳۶۱-۳۷۲.
- _____، ۱۳۹۲، «بررسی تأثیر زبان عربی بر نظام واجی زبان فارسی و گونه‌های آن»، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، س ۳، ش ۵، ص ۶۵-۹۴.

Campbell, L., 2004, *Historical Linguistics: An Introduction*, Edinburgh.

Hale, M., 2008, "Pahlavi", *The Ancient Languages of Asia and the Americas*, ed. R. G. Woodard, Cambridge, pp.123-135.

Hock, H. H., 1991, *Principles of Historical Linguistics*, Berlin.

Lecoq, P., 1974, "Le dialecte d'Abyāne", *Studia Iranica* 3, pp. 51-63.

_____, 2002, *Recherches sur les dialectes Kermaniens (Iran Central)*, *Acta Iranica* 39, Leuven.

O'Grady, W., et al., 1997, *Contemporary Linguistics: An Introduction*, Boston.

Skjærvø, P. O., 2009, "Middle West Iranian", *The Iranian Languages*, ed. G. Windfuhr, London, pp. 196-278.

Sundermann, W., 1989a, "Parthisch", *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. Schmitt, Wiesbaden, pp. 114-137.

- , 1989b, “Mittelpersisch”, *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. Schmitt, Wiesbaden, pp. 138-164.
- Trask, L., 2015, *Trask's Historical Linguistics*, London.
- Windfuhr, G. and Perry, J., 2009, “Persian and Tajik”, *The Iranian Languages*, ed. G. Windfuhr, London, pp. 416-544.
- Yarshater, E., 1983, “Abyāna”, *Encyclopædia Iranica* I, New York, pp. 404-405.

